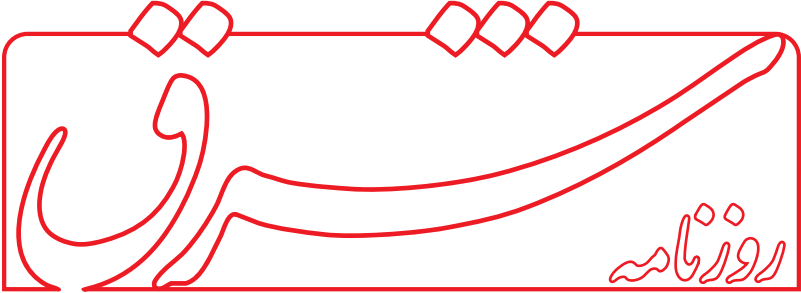




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۸۸۹۸۶۸۲۹-۳۷ نامبر: ۸۸۹۸۶۸۲۸ تلفن آگهی‌ها: ۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۲۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۲۲
www.sharhmagazine.ir

تهران : آذان ظهر ۱۳:۰۱ آذان مغرب ۲۰:۲۰ آذان صبح فردا ۴:۲۴ طلوع آفتاب ۶:۰۱



یکشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۲ ۱ رجب ۱۴۳۴ ۱۲ می ۲۰۱۳ ۱۰ سال دهم شماره ۱۷۳۰ صفحه ۱۶

آخرین هنر نمایشی «خسرو شکیبایی» در شبکه نمایش خانگی

شرق: آخرین فیلم ارکان‌نشده خسرو شکیبایی وارد شبکه نمایش خانگی می‌شود. «پایناسور» به کارگردانی پرویز شیخ طادی به عنوان یکی از آخرین فعالیت‌های بازیگری زنده‌یاد خسرو شکیبایی که موفق به ارکان عمومی هم نشده، به زودی عرضه خواهد شد. شکیبایی در این فیلم کمدی نقش هنرمند خوشنویسی را بازی کرده که برای نقدکردن چک تهیه‌کننده کارهایش دست به اسلحه می‌برد. در این فیلم که شش‌سال از تولیدش می‌گذرد، علاوه بر شکیبایی، بازیگران دیگری چون شقایق فراهانی، رویا افشار، میرطاهر مظلومی به ایفای نقش می‌پردازند.

جنگل اسفالت

شبهات روانپزشک و جراح با گزارشگر فوتبال



حامد محمدی‌کنگرانی
روان‌پزشک

● اکثر مردم فکر می‌کنند که پزشکان از دیدن صحنه‌های دلخراش مشکلات مردم و مرگ بیماران ناراحت نمی‌شوند و دیدن این اتفاقات برایشان عادی شده است و به‌اصطلاح سنگدل شده‌اند اما پزشک هم مانند هر انسان دیگری دارای احساس است، اما از نظر حرفه‌ای وظیفه دارد آن را کنترل کند و تحت‌تاثیر آنها تصمیم‌گیری نکند. اگر یک جراح از مرگ بیماری در حین عمل جراحی به‌شدت تحت‌تاثیر قرار گیرد قطعاً توانایی خود را برای درمان بیمار بعدی هم از دست می‌دهد زیرا بیمار نیاز به کمک حرفه‌ای، منطقی و علمی جراح دارد نه نیاز به دلسوزی او. یک روانپزشک باید بتواند گفته‌ها و احساسات مراجعش را بفهمد و درک کند ولی اگر همراه او بغض کند نمی‌تواند با نگاه علمی و منطقی او را راهنمایی کند. به همین دلیل پزشکان در دوران آموزش حرفه‌ای خود می‌آموزند که احساسات خود را کنترل کنند به‌ویژه روانپزشکان که تحت آموزش‌های ویژه در روانکاوی قرار می‌گیرند. به همین دلیل است که پزشکان جز در موارد عادی و پیش‌یا فاجعه از درمان نزدیکان خود منع می‌شوند. پدر نمی‌تواند فرزند خود را جراحی کند زیرا ممکن است احساسات ماع تصمیم‌گیری منطقی و علمی در اتاق عمل شود. روانپزشکان نیز از روان‌درمانی و مشاوره نزدیکان خود منع می‌شوند چون هر چقدر هم که تلاش کنند نسبت به یکی از طرفین یا خود مراجع احساس مثبت یا منفی دارند که باعث سوءگیری و طرفداری می‌شود و جلسه درمانی را عملاً به یک گفت‌وگوی دوستانه تبدیل می‌کند. در سال‌های اخیر و با افزایش روزافزون پیش مستقیم مسابقات فوتبال از تلویزیون، گزارشگری فوتبال هم در کشور ما گسترش یافت و افراد بسیاری وارد این حرفه شدند که همگی از نظر کیفی در یک سطح نیستند و البته گاهی هم در طرفداری از تیم مورد علاقه خود سنگ‌تمام می‌گذارند و حتی سعی نمی‌کنند که تظاهر به بی‌طرفی کنند که آخرین نمونه آن در هفته‌های اخیر و در زمان پخش مسابقات نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان اروپا بود. هيجان‌های بیجا و تعریف‌های اغراق‌شده از بازی تیم مورد علاقه و تحقیر تیم مقابل هر علاقه‌مند منصف فوتبال را عصبی می‌کند. مهم‌ترین اصل در گزارش یک مسابقه ورزشی، رعایت بی‌طرفی است که اگر رعایت نشود مانند پدری است که بخواهد فرزندش را جراحی کند یا پسری که بخواهد بین پدر و مادرش جلسه خانواده‌رمانی بر گزار کند. سیستم چرخشی استفاده از گزارشگران درصورتی مفید است که کیفیت آنها نسبتاً یکسان باشد و موارد خاصی مانند حمایت از تیم مورد علاقه، در نظر گرفته شود. قطعاً گزارشگران حرفه‌ای، اصل بی‌طرفی را قبول دارند و بیشتر آنها هم برای انجام آن تلاش بسیار می‌کنند ولی وقتی روانپزشک و جراح گاهی از انجام آن عاجز هستند نمی‌توان چنین توقعی را از همه گزارشگران فوتبال داشت اما می‌توان از مسئولان صداوسیما توقع داشت تا توجه به تیم‌های مورد علاقه گزارشگران که در حال حاضر کاملاً واضح و مشخص است، دست به انتخاب آنها بزنند و فکری هم به‌ حال ارائه علاقه‌مندان فوتبال کنند تا مجبور نشوند با صدای خاموش، مسابقه را تماشا کنند.

Hamed.mohammadi@gmail.com

مخبرالدوله

برتولوچی، نامزد اسکار ایتالیا

● ایستا: «برناردو برتولوچی»، کارگردان سرشناس ایتالیایی، نامزد دریافت جایزه «دیوید دوناتلو» معروف به اسکار سینمای ایتالیا شد. نامزدهای پنج‌هفته‌مین دوره جوایز سینمایی «دیوید دوناتلو» که معادل جوایز اسکار در سینمای ایتالیااست در حالی اعلام شد که سه کارگردان برنده اسکار شامل «برناردو برتولوچی»، «جوزپه تورناتوره» و «گابریله سالواتوره» نامزد کسب جایزه بهترین کارگردانی و بهترین فیلم شده‌اند.

مرگ مولف

به پاس سال‌ها کوشش «محمد گلبن»

بی‌آلایش و تکلف، اما کوشا



جمشید کیان‌فر
مصنح

دوست دارم سوگنامه «محمد گلبن» را با شعری از ملک‌الشعرا یه‌ار آغاز کنم:
وز ملک ادب حکم‌گزاران همه رفتند
شو بار سفر بند که یاران همه رفتند
یهار این شعر را در حق شاگردش «گلبن» هم سروده.
«گلبن» دوستی بی‌الایش و تکلف بود. بودن با او بسیار راحت بود چون بی‌توقع بود و صمیمی. «گلبن» تحصیلات آکادمیک نداشت اما بیش از بسیاری از شخصیت‌های آکادمیک به فرهنگ و تاریخ و ادب سرزمین‌مان خدمت کرد. وقتی نگاهی به کارنامه او می‌اندازم بی به این حقیقت می‌بریم. آثار «گلبن» را می‌توان در شش گروه تقسیم‌بندی کرد:

یک- **تصحیحات:** گلبن علاقه وافری به متون تاریخی و ادبی داشت و از این‌رو کتاب‌هایی چون سفرنامه خسرو میرزا، سفرنامه میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی و سفرنامه صفالسلطنه نابینا را تصحیح کرده. هر کدام را به دلایلی خاص.

دو- **تألیفات:** کتاب‌هایی هم کار قلمی و پژوهشی گلبن هستند مثل «محاکمه محاکمه‌گران».

زاویه دید

رییس جمهور من! مرا هم استخدام کن

نازنین آیگانی

می‌شوند. و یکی از اندیشه‌هایی که تو از من خریدهای و آرمان‌هایش را در آثار ناب سینمایی و ادبی‌اش دیده و خوانده‌ام! متن حاضر را در باب آخر وی می‌نویسم. انتخابات‌رایست جمهوری!

من سیاستمدار نیستم، هر چند که سیاست با روزمرگی ما به‌طرز غریبی پیوند خورده است. حرکت فرمان‌آرا را نوعی «جرا» قلمداد می‌کنم. یک اندیشه که مطلق دیگر آثارش در تکنیک ارایه، منحصربه‌فرد است. اثری مدرن که تنها وجه تمایزش با دیگر آثار او، مستندگونه بودن بی‌بدیل آن است. حتی اگر بهمن فرمان‌آرا، رییس جمهور ایران شود هم چیزی از ارزش این اثر هنری کاسته نخواهد شد.

رییس جمهور من! مرا هم استخدام کن. ستاره‌های روایت تو چه درخشانند، وقتی که می‌تایند روی روز!

وقتی از جنگ آرزوهای بی‌غنیمت خود بازمی‌گردم، چه خوب است کارمند دولت بودن! تو به من میز کار داده‌ای و من هر روز بی‌غیبت، کارت می‌زنم. من خوشحالم و تو برای اندیشیدن به من حقوق می‌دهی!

وزیر ارشادات می‌گوید: «ممنونیم که تو هستی و ممنونیم که فکر می‌کنی و بی‌با هفت‌های یکبار سهم ارجت را بگیر!» و من هفت‌های یک لیوان ارج می‌نوشم و هفت‌های دو، سه اندیشه را به بالندگی اندیشه نازامی می‌فروشم.

وزیر کشاورزی‌ات می‌دهد اندیشه‌های مرا بکارند

و اندیشه‌های من شکوفه می‌دهند و جوانه می‌کنند و

می‌آمیزند خودیبه‌خود با اندیشه‌های دیگر...

تو به من پول می‌دهی تا نان بخرم و من به تو اندیشه

می‌فروشم تا نان بیزی.

رییس جمهور من! مرا هم استخدام کن.

با هم «زاینده‌رو» را بر می‌کنیم از مایه‌های سرخی که در دهانشان ملای از سنگ‌های آسمانی دارند.

مایه‌ها پل‌ها را می‌پوسند و دیگر پاهای پیر هیچ پلی از ایستادن نمی‌ریزد. و مردم بر پلی که نمی‌ریزد، مغرور

«اگر می‌خواهید برای ادامه تحصیل به بیرون از ایران بروید، با خودتان شرط بگذارید که برخواهید گشت.» این سخن و سفارش استاد «پرویز شهریاری» بود به دانش‌آموزان دبیرستان ملندگار فیروز بهرام، در دوم آذر ۹۰، هنگامی که در جشن هشتادوپنجمین زالرورش شرکت کرده بود. من که یکی از آموزگاران ریاضی این مدرسه‌ام، آن روز برای بار دوم بود که شهریاری را می‌دیدم. بار نخست، پنج- شش سال پیش، در جسنی در خانه ریاضیات و در سالن همایش پارک ورزشی بود که توانستم استاد شهریاری را از نزدیک ببینم. اما آشنایی من با نام شهریاری، به دوران دبیرستانم برمی‌گردد، که یکی از دبیران ریاضی‌مان کتاب «روش‌های جبر» شهریاری را معرفی نمود. پس از آن نیز، از شهریاری کتاب‌های بسیار دیگر دیدم و برخی را گرفتم و خواندم و از آنها بهره‌ها بردم و همواره و با دیدن کتاب دیگری از استاد- که از خود نوشته یا به فارسی برگردانده بود- از این‌همه توانمندی، پشتکار و استواری، بر شگفتی‌ام افزوده می‌شد و بر این نام بلند، آفرین و درود می‌فرستادم. راستش، نام شهریاری مرا به یاد ریاضیات زرف، کبرا و اندیشه‌بر انگیز می‌اندازد! ریاضیاتی که سخت با زندگی آمیخته است و پرسش‌هایش، ریشه در پیرامون ما دارد. ریاضیاتی دشواره - بنیاد، که نگاهی اصیل به انسان می‌دهد و سراسر هستی آدمی را درمی‌نوردد و در گیر خوش می‌سازد و توان اندیشگی انسان را می‌آزماید. در ایران و به نزد همه اهل ریاضی شاید، چنین ریاضیات ارزنده‌ای، سخت با نام پرویز شهریاری گره خورده باشد؛ پس ناگفته پیداست که این نام بر چه جایگاهی می‌نشیند. اما درخ که پرویز شهریاری در

۱۳۲۲دبهبشت سال گذشته، از میان ما رفت. شاید شهریاری از نسل کسانی باشد که جایگزینی نمی‌یابند. شهریاری بیش از ۴۰۰ کتاب تالیفی و ترجمه‌ای از خود بر جای گذاشته و سال‌ها افزون بر کلاس‌های درس، در گستره نشریه‌های فرهنگی و علمی نیز در تلاش بوده است. اما بگذارید این یادونوشش گونه‌ار با پرسشی از شهریاری و پاسخ خود او، به پایان برم که به تازگی از سوی یکی از همکاران استاد در مجله رشد «جران» منتشر شده است:

به نظر من پرویز شهریاری نمونه‌ای است که ثابت می‌کند معلم ریاضی می‌تواند در حوزه ادبیات فعال باشد، می‌تواند اهل مطالعه باشد، اهل نویسندگی باشد، می‌تواند درد آشنا باشد و با درهای کودکان و نوجوانان، دانش‌آموزان و دانشجویان و طبقات مردم آشنا باشد و به راحل آنها ببیندیشد و مقاله بنویسد، می‌تواند درباره تاریخ به‌طور عام و تاریخ ریاضی به‌طور ویژه، مطلب بنویسد و خلاصه موجودی چند بعدی باشد. معلم ریاضی چگونه می‌تواند چنین باشد؟ حقیقت این است که شما به من محبت دارید، ولی من معتمد، انسان در هر زمینه‌ای که کار می‌کند اگر با علاقه تلاش کند و با هیچ مشکلی از میدان خارج نشود می‌تواند موفق باشد. من نه استعداد فوق‌العاده‌ای دارم و نه حالت بخصوص دیگری داشتم‌ام، ولی هیچ وقت کارم را رها نکردم. با اینکه اتفاق افتاده است که در مواقعی نتوانستم کار کنم، ولی تا وقتی که نتوانستم کار کنم همیشه پشت میز کار بوده‌ام. آنچه باعث موفقیت انسان می‌شود پشتکار و ادامه کار است. اگر تاثیر هوش و استعداد دو تا س‌درصد باشد ۹۷ تا ۹۸ درصد بقیه به پشتکار و علاقه‌مندی مربوط می‌شود.

یاد استاد

یک‌سال از درگذشت «پرویز شهریاری» گذشت

همیشه پشت میز کار بود

مهدی بهلولی



متر و نوشت

فقط خاتمی یا هاشمی



بهنام جلالی‌پور

● یک‌راست می‌روم واگن مردانه. با اینکه اختلاط مسافران در آن آزاد است، اما رسماً مردانه است. اینجا هیچ‌کس با دیگری حرف نمی‌زند. اما این دو مرد میانسال کناری در حال مبادله اطلاعات از بازار هستند. یکی‌شان در کار فرش است. دیگری خمیردندان و مسواک و چند قلم دیگر. من هم جوری زاپه‌دار، نشست‌ام و با جدیت سر تکان می‌دهم که انگار از اول در بحث بود‌ام. آقای فرش‌فروش، از بازار خراب می‌گویند: گران‌شدن مواد اولیه، واردات ابریشم و... از اول سال بازارشان کساد بوده. من می‌گویم: «مردم پول ندارند.» خیلی هم پرسوز و گداز حرف‌م را می‌زنم. آقای فرش‌فروش که چون لافر است- با آن ریش‌های نتکاش به نظرم به فرش فروش‌های بازار نمی‌آید، سریع جواب می‌دهد: «خیلی هم پولداریم. از پسته تا گوشت و مرغ و گوجه‌فرنگی هرچی گرون‌تر می‌شه، دوبرابر می‌خریم. پولداریم دیدگه.»

من: توی روزنامه نوشته بود که بازار مسکن و ماشین هم فعلاً ارکد.

مرد فرش‌فروش: یکی دوماه دیگه تکون می‌خوره. من: نوشته بودن بعد از انتخابات، ربطی داره؟

مرد فرش‌فروش: بی‌ربط هم نیست. می‌خوان ببینن کی می‌شه، این حرف‌های که می‌زنن عملی می‌شه یا نه. من: یعنی منتظر ارزونی هستید؟

مرد فرش‌فروش: ارزونی که نه، از نوسان بیفته.

من: بهتر می‌شه؟

مرد فرش فروش: فکر نمی‌کنم.

مرد فرش فروش: یکی که اقتصادار تا تکون بده. من: رای هم می‌دید؟

مرد فرش فروش: بله. همیشه.

من: دور قبل به کی رای دادید؟

مرد فرش‌فروش: (لبخندی می‌زند که یعنی چه‌کار داری؟ کمی هم سکوت می‌کند که بفهمم نمی‌خواهد جواب دهد، اما چشم‌های من را که بعد فهمیدم موقع انتظار گرد کرده بودم و لبخند به‌لب سر تکان می‌دادم که یعنی بگید، بگید، می‌بینید، آرام به حرف می‌آید) و نامی را می‌گوید. از وقتی انتخاب نشد، دیگه اخبار ماهواره‌ای را نگاه می‌کند. چندشب پیش بحث بر کناری وزیر علوم بود. (صدایش را آرام‌تر می‌کند) چون خیلی بر کنار کرده، انگار این را کنار بگذار، چیز می‌شه آکابینه از اعتبار می‌افتد و رییس جمهور دوباره باید از مجلس رای اعتماد بگیرد! و بعد می‌ره می‌شه جانشین وزیر کشور.

من: مثالی رای می‌آره به نظر تون؟

مرد فرش‌فروش: کلسی دره تبلیغ می‌کنه. توی شهرستان به یارانه خیلی اهمیت می‌دن. همون‌ها به مشای رای بدن، تمومه.

من: بعدش چی؟

مرد فرش‌فروش: معلون این بوده دیگه. کاری این را ادامه می‌ده.

مرد فرش‌فروش: غیر از خاتمی و رفسنجانی، به هیچ‌کس، آقای خمیردندان و مسواک فروش یکی درمیان به حرف‌هایمان گوش می‌کند. اگر آقای فرش‌فروش ۵۰ساله

به نظر می‌رسید، این حدود پنج یا هفت سالی بزرگ‌تر به‌نظر می‌آید. آخرین بار که گوشش را می‌آورد جلو، آقای فرش‌فروش بالحنی کمی متمسکه می‌گوید: «سیاستمدارها باید به فکر جاره باشن»، او هم فقط یک نگاه عمیق البته

بی‌هیچ معنایی به مرد فرش فروش می‌کند. من هم می‌پرسم: ششما می‌گید کی بشه، بهتره؟» (اول فقط زل می‌زند بدون آن که نگاهش معنایی داشته باشد) اونمی‌دونم.

من: دوره کدوم کار و کاسبی‌تون بهتر بوده؟

او: به زندگی‌ام زیاد توجه نکردم.

من: کی بشه برای شما بهتره؟

او:هیچ‌کدوم.

من: مسافری هستم که از شرق تهران سوار بر مترو به میانه شهر می‌روم و هر روز (با توجه به میزان حادثه‌اش که پر است یا خالی، آمار کناری‌هایم را می‌گیرم.

هفتمین شماره اندیشه پویا منتشر شد

کارنامهٔ یک عمر در گفت‌وگو با محمود دولت‌آبادی

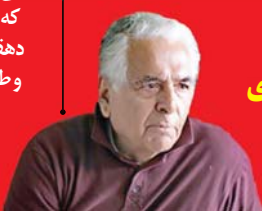
■ اگر کانون نویسندگان به حرف‌م گوش می‌کرد، قتل‌های زنجیره‌ای رخ نمی‌داد ■ از «تقرین‌شدگان» جلال آل احمد متنفرد ■ از همه آدم‌های صادق هدایت در «یوف کور» متنفرد ■ اگر «کلنل» را نمی‌نوشتی، باید سر از دیوانه‌خانه درمی‌آوردی ■ جوری زندگی می‌کنم که همه فکر می‌کنند یا عارف‌م یا کمونیست ■ من روشن فکر نیستم، دهقانم ■ گل‌سرخ‌ی را آوردند روی صحنه، زدم بیرون ■ بین خودم و طبیعت گلشیری، هیچ‌وقت وفاقی احساس نکردم ■ از زندان آزاد شدم، دیدم خودم مانده‌ام و سایه‌ام ■

نقدتان را پیامک کنید: ۳۰۰۰۷۴۷۶۷۶

رفیق تحمل کن، تو می‌توانی اعتراف کنی

بازخوانی نقدی از نجف دریاپندری به بهانه انتشار «ظلمت در نیمروز»

گفت و گو با ابراهیم گلستان دربارهٔ سفر کوستلر به ایران



پاسخ عباس عبدی
و گازپوروسکی
به ابراهیم یزدی

میراث چاوزیسم: پرونده‌ای دربارهٔ پیوند پوپولیسم و سوسیالیسم در ونزوئلا

به قلم: سعید لیلال
جواد صالحی اصفهانی
کامران دادخواه

تاجر مرد
زنده یاد تاجریسم
گفت‌وگو با سفیر
انگلیس در ایران
به هنگام انقلاب ۵۷



یادنامه‌ای برای صدرحاج سیدجوادى ومحمودعبدالدیان

با آثاری از: بابک احمدی
عبدالله کوثری
نوید بازرگان
هما کاتوزیان
مرتضی مردبها



برای دریافت شماره‌های قبلهٔ بافت‌نشریه تماس بگیرید تلفن: ۳-۸۸۹۴۶۱۴۱

